

## تعادل در ترجمه

دکتر منصور کوشا



این نوشتار نخست به پاره‌ای از دیدگاه‌ها نسبت به ترجمه اشاره می‌نماید و سپس به برشمردن چالش‌هایی که فراروی نظریه تعادل در ترجمه قرار دارد می‌پردازد. سرانجام با نگاهی به پیچیدگی فرایند ترجمه و با تأکید بر نیاز به توجه به تمامی ابعاد این فرایند از جمله جنبه‌های زبان‌شناختی، معناشناختی، کاربردشناختی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی و هنری پیشنهاداتی برای تلفیق دیدگاه‌های صرفاً علمی ترجمه و رویکردهای هنری ارائه می‌نماید.

گرچه قدمت ترجمه به درازای تاریخ حیات بشر می‌رسد و درباره‌ی چگونگی آن بویژه در دهه‌های اخیر سخن بسیار رفته است هنوز اختلافات فاحشی در بین صاحب‌نظران در مورد تعریف ترجمه و راهکارهای آن وجود دارد. برای مثال، در حالی که برخی سخن گفتن درباره‌ی ترجمه را از آن نظر که عمدتاً با زبان سر و کار دارد در انحصار علم زبان‌شناسی می‌دانند<sup>(۱)</sup> عده‌ای دیگر، با توجه به محتوای پیام و شیوه بیان آن، آن را در قلمرو زیبایی‌شناسی و فرهنگ بررسی می‌نمایند<sup>(۲)</sup>. جمع‌ی از نظریه‌پردازان با پافشاری بر تفکیک‌ناپذیری صورت و معنا، ترجمه مخصوصاً ترجمه ادبی را غیر ممکن می‌دانند<sup>(۳)</sup>. حال آنکه گروهی دیگر با تکیه بر مشترکات زیاد انسانها و نیاز به تبادل افکار و عواطف، آن را نه تنها ممکن بلکه ضروری می‌پندارند<sup>(۴)</sup>. باز، گرچه عده‌ای در برگرداندن متون ادبی همه توجه خود را به نویسنده و سبک و سیاق کلام معطوف می‌دارند، گروهی دیگر عدم توجه به خواننده و فرهنگ و زبان او را ناقض علت وجودی ترجمه می‌انگارند — چه ترجمه اصولاً برای مخاطب نوشته می‌شود<sup>(۵)</sup>. همچنین، در حالی که گروهی کوچک‌ترین واحد ترجمه را واژه و در پاره‌ای از متون حتی حرف و صدا تلقی می‌کنند، گروهی دیگر در اردوی مخالف یا به‌طور کلی منکر چیزی به نام واحد ترجمه می‌گردند و یا آن را به کل متن تعمیم می‌دهند<sup>(۶)</sup>. و سرانجام، در حالی که برخی منتقدان موفقیت و اشتهار اثری را حاصل فضل و هنر نویسنده می‌دانند و، برعکس، هر گونه شکست و لغزش و کاستی را به مترجم نسبت می‌دهند، بعضی از منتقدان، در عین پذیرفتن "الفضل للمتقدم"، مترجم را گاه در مقامی فراتر از نویسنده می‌نشانند چه اوست که گوهری گاه گمشده را با پیرایه‌ای از هنر خود احیاناً دل‌انگیزتر از اصل به جهانیان عرضه می‌کند<sup>(۷)</sup>.

با توجه به آنچه که گذشت پیداست که هنوز نظریه‌ای که بتواند تمام جنبه‌های زبانی، هنری، فرهنگی، روان‌شناختی و ... ترجمه را در بر بگیرد ارائه نگردیده است و اختلاف نظر بین زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ترجمه - که کمتر سعی در نزدیک کردن مواضع خود می‌نمایند - همچنان رو به افزایش است. اما در میان دیدگاه‌های موجود، نظریه غالب عملاً هنوز نظریه‌ای است که بر ضرورت ایجاد "تبادل" در انتقال پیام اصرار می‌ورزد و در تعریف ترجمه، به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی تطبیقی، آن را فرایندی می‌داند که "طی آن مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد سنتی معادل در زبان مقصد می‌دهد"<sup>(۸)</sup>. از نظر کتفورد ترجمه کامل ترجمه‌ای است که در آن ابتدا ساختار و واژگان زبان مبدأ به معادل‌های خود در زبان مقصد تبدیل می‌گردد و سپس نظام خطی یا صوتی زبان مقصد جانشین نظام خطی یا صوتی زبان مبدأ می‌گردد<sup>(۹)</sup>. نایدا نیز ترجمه را کوششی می‌داند برای ایجاد دو متن یسادی پیام معادل، "نخست از نظر معنایی و سپس از نظر ساختاری"<sup>(۱۰)</sup>.

البته مسأله تعادل در ترجمه مسأله جدیدی نیست. در برخورد‌های انسان‌های اولیه نیز احتمالاً فردی با افرادی سعی می‌کرده‌اند معادلی برای پیام‌های طرفین پیدا کنند. امروزه نیز کودکان ملیت‌های مختلف در زمین‌های یازی، فارغ از قیل و قال مدرسه و جدال‌های نظریه‌پردازان، براحتمی پیام‌های خود وارد و بدل می‌کنند. همچنین، در آموزش زبان دوم قرن‌ها و بلکه هزاره‌ها است که معلمان تسلط محصلان خود را با معیار تعادل در ترجمه می‌سنجیده‌اند. اما پدیده‌ای که نسبتاً جدیدتر به نظر می‌رسد تلاشی است که برای "علمی" تر نمودن امر ارزیابی ترجمه انجام گرفته است - تلاشی که تاکنون نتیجه چشم‌گیری برای حل معضلات ترجمه نداشته است به این دلیل که "نظریه‌ها و چارچوب‌های انتخاب شده برای بررسی مقابله‌ای زبانها... با ماهیت بنیادین ارتباط زبانی انسانها و اصول حاکم بر آن مغایرت داشته است."<sup>(۱۱)</sup> تعادلی که برای بیشتر ساختارگرایان مطرح بوده همان تعادل واژگانی و ساختاری بین نظام‌های زبانی است که مخصوصاً در نوع ادبی کمتر می‌تواند ضامن تعادل معنایی گردد (مسأله دشواری ترجمه استعاره تنها یکی از این موارد است)، هر چند که واژه‌ها و ساختارها ظاهراً برای خود "معادلی" پیدا کرده باشند.

ابوالحسن نجفی بر این باور است که سنجیدن ارزش ترجمه با توجه به میزان انطباق آن با متن اصلی منجر به نابسامانی‌هایی در کار ترجمه شده است به نفعی که در گذشته سابقه نداشته است. به گفته او: "این نوع ترجمه، همراه با اشتباهات مترجمانی که غالباً نه زبان خارجی را درست می‌دانند و نه زبان مادری را درست به کار می‌برند رفته رفته به عبارات نامفهومی انجامیده است که بی‌اغراق ۹۰ درصد محصولات ترجمه امروز ما را تشکیل می‌دهد."<sup>(۱۲)</sup> نجفی با اشاره به این نکته مهم که امانت در ترجمه باید تابع نوع متن باشد، اینگونه ترجمه‌ها را "خیانت به فارسی به بهانه حفظ امانت"<sup>(۱۳)</sup> می‌داند.

نجف دریابندری، که او هم نویسنده هم مترجم است، همین نظر را اخیراً در مورد بعضی از آثار ترجمه شده به فارسی تأیید نموده است. وی در پاسخ به سؤالی می‌گوید: "من کتابها را بیشتر به زبان انگلیسی می‌خوانم یعنی ترجیح می‌دهم به زبان اصلی بخوانم چون کمتر به ترجمه قابل ملاحظه‌ای بویژه در حوزه تئوری ادبی برخورد کرده‌ام. معمولاً ترجمه این آثار به گونه‌ای است که آدم را هنگام خواندن

چار مشکل می‌کند.<sup>(۱۴)</sup>

اگر از لغزش‌های مترجمان و تسلط ناکافی پاره‌ای از آنان بر محتوای اثر و یا فقدان مهارت کافی آنها در زبانهای مورد نظر چشم‌پوشی کنیم، ظاهراً اشکال مهمی که باقی می‌ماند انتخاب شیوه‌ای است — آن هم بعضاً کورکورانه — که مترجم را بدون توجه به فرهنگ و زبان خواننده مجبور به پیروی بی‌چون و چرا از زبان مبدأ می‌نماید. اگر این تلقی درست باشد به نظر می‌رسد که باید مسائل و مشکلات "تبادل" در ترجمه را بویژه با توجه به تجربیات دهه‌های اخیر مجدداً مورد بررسی قرار داد و اگر لازم شد راه حل‌های دیگری ارائه کرد. در زیر به پاره‌ای از این مشکلات که می‌تواند چالش‌های جدی در راه ایجاد تعادل بین زبانها به وجود آورد اشاره می‌گردد.

در سطح ساختار، گرچه تلاشهای ارزشمندی در مقایسه ساختارهای زبانهای مثلاً انگلیسی و فارسی در چند سال اخیر صورت گرفته است<sup>(۱۵)</sup> اما این کوششها بسیار محدود بوده است و هنوز هیچ پژوهشی در دست نیست که اختلافات این زبانها را به صورتی کامل و عینی و با ذکر جزئیات روشن کرده باشد. بنابراین مترجم هنوز مجبور است تنها با استفاده از شمه‌زبانی خود، یعنی به صورتی ذهنی و بر اساس باورهای خود، معادلی برای ساختارهای متن مورد ترجمه پیدا کند که الزاماً مورد توافق همگان نخواهد بود. جدا از این، در هر زبان ترکیباتی وجود دارد که یافتن معادلی برای آنها غیر ممکن به نظر می‌رسد<sup>(۱۶)</sup>

از نظر واژگان نیز به‌طور کلی بسیاری از محققان برآنند که حوزه معنایی هیچ دو واژه ظاهراً مترادفی در یک زبان یکسان نیست<sup>(۱۷)</sup> و هر کلمه، یا نشانه‌ای، قلمرو خاص خود را داراست. این اختلاف در بین واژه‌های فرهنگ‌هایی که از جهات گوناگون فاصله بیشتری دارند به مراتب گسترده‌تر می‌گردد<sup>(۱۸)</sup> و بنابراین، یافتن معادل‌هایی که دست کم از هم‌پوشی کافی برخوردار باشند، بسیار دشوار می‌شود. مثلاً در فارسی واژه‌های صورت، رخ، چهره، سیما، عذار، رو، و گاه شکل، قیافه و ... گرچه ظاهراً هم‌معنا به نظر می‌رسند ولی در عمل و در ترکیبات مختلف هیچ‌کدام در تمام موارد جانشین یکدیگر نمی‌شوند. در ترجمه آنها به انگلیسی یا هر زبان دیگری نیز بعید است که بتوان به صورتی علمی ثابت کرد که مثلاً واژه "رخ" معادل چه کلمه‌ای است مگر اینکه به پاسخهایی همانند: "کلمه‌ای معادل آنچه که در متون و سبکهای ادبی" دیده می‌شود بسنده کنیم. از نظر رعایت سبک زبان مبدأ نیز پیداست که هنگامی که در مورد تعادل ساختاری و واژگانی توافقی بین متخصصان امر وجود نداشته باشد بالطبع اتفاق نظر بر سر هماهنگی سبکی به مراتب مشکل‌تر می‌گردد.

از نگاهی دیگر، پاره‌ای از شواهد نشان می‌دهد که حتی نویسندگان و مترجمان چیره‌دست و بنامی که خود به دو زبان با مهارتی یکسان سخن می‌گویند و می‌نویسند در ارائه ترجمه "معادل" از یکی از آثار خود به زبان دیگر موفق نبوده‌اند.<sup>(۱۹)</sup> به گفته اینان هر یک از این متون در نهایت منجر به اثر مستقل و متفاوتی شده است که خودگویی تأثیر مستقیم واقعیتها و ویژگیهای محیط جدیدی است که ترجمه در آن شکل گرفته است.

بدیهی است در شرایطی که نویسندگان و مترجمان زبردست خود اذعان می‌کنند که با وجود تسلط به هر دو زبان مورد نظر نمی‌توانند متنی را که خود ترجمه کرده‌اند "معادل متن اصلی" بدانند و یا بر این باورند که اصلاً اصل و فرعی وجود ندارد و ترجیح می‌دهند که با هر یک از دو اثر به صورت جداگانه‌ای برخورد گردد، چگونه می‌توان از ترجمانی که از چنین ویژگیهای استثنایی برخوردار نیستند انتظار داشته‌متون معادل یا مشابهی را داشت؟

تجربه فوق‌پدیده‌ای خلاف انتظار نیست چه، همه، در گفتار و نوشتار اغلب مفهوم واحدی را به توجه به عوامل مختلفی چون هدف سخن، نحوه ارتباط، میزان آشنایی با مخاطب و نیز موضوع مورد نظر و شرایط خاص زمان و مکان به گونه‌ای متفاوت بیان می‌کنیم و در حقیقت هر بار با گزینش کلمات، عبارات و لحن کلامی که مناسب‌تر به نظر می‌رسد، دست به ایجاد متن جدیدی می‌زنیم. حال، در صورتی که بنا باشد از میان این متون گوناگون، که احیاناً همگی مصادیق یک پیام هستند، یکی را به عنوان متن اصلی برگزینیم به دشواری و در عین حال بی‌حاصلی تلاش خود پی خواهیم برد - چه هر کدام از این متون در قلمرو ویژه خود از اصالت و استقلال و تأثیر منحصر به فرد خویش برخوردارند و هیچ‌یک بر دیگری مزیتی ندارد و از این رو باید به همین شکل نیز مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

برخی نیز اصولاً هیچ متنی را اصیل نمی‌دانند زیرا به تعبیری هر زبان و هر نشانه‌ای خود ترجمه‌ای است از دنیای دیگر و نشانه‌ای دیگر،<sup>(۲۰)</sup> گرچه این واکنشها ممکن است افراط‌گرایانه باشد ولی در هر صورت عکس‌العملی است نسبت به ترجمه واژه به واژه غیر ضروری برخی از متون به دست مترجمانی که به عمق پیام مترجمان پژوهشگری چون نایدا کمتر عنایت داشته‌اند. نایدا معتقد است که در کار ترجمه مفهوم کلام و نقش گیرنده پیام باید در اولویت قرار داشته باشند و به این منظور در بازسازی پیام شرایط حاکم بر نظام زبانی و فرهنگی گیرنده ملحوظ گردد<sup>(۲۱)</sup>. در حالی که این دسته از مترجمان متأسفانه تنها به ظاهر کلام عنایت داشته‌اند - شاید از آن جهت که سهل‌ترین شیوه‌ها همان ترجمه تحت‌اللفظی متن است و حال آنکه ترجمه شیوا و رسا به تجربه، دانش و هنری بسیار گسترده و خلاق نیازمند است.

به کلامی از پیامبر اسلام (ص) و ترجمه آن به فارسی توجه فرمایید: "اطلبوا العلم من المهد الی اللحد" این کلام را می‌توان به ده‌ها شکل مختلف ترجمه نمود، از جمله:

"طلب کنید علم را از مهد تا لحد" / "بجوید دانش را از مهد تا گور" / "دانش را از گهواره تا گور بجوید"

اما احتمالاً یکی از امین‌ترین و گوش‌نوازترین، دل‌نشین‌ترین، و ماندنی‌ترین معادله‌های آن همان ترجمه شیوا و رسای احیاگر زبان فارسی حکیم توس است که گفت: "ز گهواره تا گور دانش بجوی". هر چند بر این نیز بتوان خرده‌ها گرفت.

از بُعدی دیگر، هر مترجم ابتدا خواننده‌ای است با افکار و احساسات و تجربیات ویژه خود که همگی در فرایند خواندن او و چگونگی دریافت پیام نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند و در نتیجه همین تعامل و برخورد است که سرانجام معنا یا احساس خاصی در ذهن او نقش می‌بندد که سعی بر انتقال آن به دیگران

می‌نماید. چنانکه پیداست این مفهوم یا احساس، اگر نه مسلماً، الزاماً معادل معنایی نیست که در ذهن نویسنده اصلی نقش بسته و یا در ذهن خوانندگان بعدی جلوه گر خواهد شد. این کلام حافظ که می‌فرماید:

من این کلام نوشتم چنانکه غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی  
در حقیقت دربارهٔ بسیاری از متون صادق است چرا که واکنش هر خواننده نسبت به متن تا حد زیادی به زمینه فکری و عاطفی او بستگی دارد.

این واقعیت در دنیای خارج از کتاب نیز مصادیق فراوانی دارد. مثلاً در حالی که برگ سبزی ممکن است برای بیننده‌ای چون سعدی کتابی در معرفت کردگار باشد، شاید همین برگ برای عالم دیگری یادآور فرایند فتوسنتز و از نظر درویشی تحفه‌ای برای دوست و از نگاهی دیگر علفه‌ای برای دام باشد. همه این واکنشها و بازتابهای دیگر طبیعی است، اما مشکل اینجاست که مترجم معمولاً تنها یکی از این معانی را - یعنی اغلب تعبیر خاص خود را از متن - که احتمالاً "معادل" متن اصلی نیز نیست برمی‌گزیند. و این چرخه به همین نحو به پیش می‌رود یعنی ترجمه او را نیز دیگران البته به همین نحو و با واکنشهای متفاوت می‌خوانند - فرایندی که باز امری کاملاً طبیعی و سازنده به نظر می‌رسد.

ایجاد شرایط مناسب برای تعامل مطلوب بین نویسنده و خواننده پیام در متون ادبی و سایر متون جدی که از همه توان زبان و بیان بهره گرفته باشند گاه غیر ممکن و زمانی بس مشکل می‌نماید در اینگونه متون، دامنه معانی محتمل بسیار گسترده و گاه بی‌پایان می‌گردد و هر خواننده یا مترجمی تنها به قدر فهم و همت و دانش خود می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند. برای روشن شدن مطلب، به ترجمه‌هایی از اولین آیه سوره مبارکه "عصر" به زبان انگلیسی، که به فارسی برگردانده شده است توجه فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

و العصر \* ان الانسان لفي خسر \* الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر \*

سوگند به بعد از ظهر! (۲۲) / سوگند به زمان! (۲۳) / سوگند به پستیگاه! / سوگند به روز رو به افول! (۲۴)

ترجمه این آیه شریفه به زبان فارسی ممکن است زیاد مشکل نباشد از این رو که حوزه‌های معنایی واژه "عصر" در عربی و همان کلمه در فارسی احتمالاً از هم‌پوشی کافی برخوردار هستند و مترجم شاید بتواند به سهولت "عصر" فارسی را جایگزین "عصر" عربی نماید. ولی در زبان انگلیسی چنین نیست و واژه‌ای ظاهراً وجود ندارد که همه معانی ممکن و محتمل این واژه را در برگیرد. از این جهت مترجم بالاجبار باید تنها یکی از این تعابیر را، آن هم فراخور دانش و بینش خود، برگزیند و ترجمه نماید، که چنانکه پیداست باید از آن به عنوان تفسیر و نه ترجمه نام برد. از این رو ترجمه کلام الهی با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد آن غیر ممکن است (۲۵).

تفسیر نمونه در باره معنای این آیه چنین می‌گوید:

با اینکه تفاسیر فوق با هم تضادی ندارد و ممکن است همه در معنای آیه جمع باشد و سوگند به تمام این امور مهم یاد شود، ولی در میان همه آنها از همه مناسب‌تر همان عصر به معنای زمان و تاریخ بشر است چرا که بارها گفته‌ایم سوگندهای قرآن همواره متناسب با مضمون است که سوگند به خاطر آن یاد شده و مسلم است که حسران انسانها در زندگی نتیجه گذشتن زمان عمر آنهاست. و با عصر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله به خاطر اینکه برنامه چهار ماده‌ای ذیل سوره در چنین عصری نازل گردید. (۲۶)

با توجه به مشکلاتی که در حد توان به آنها اشاره شد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. برقراری تعادل همه جا و در همه متون ممکن نیست. مثلاً، اگر چه در مورد ترجمه آیه اول سوره فوق مترجمان متفاوت عمل کرده‌اند در مورد آیه دوم روش همه تقریباً یکسان است.
۲. ایجاد تعادل در متون مختلف متفاوت است. در مقایسه با متون علمی و فنی که معمولاً پیام روشن‌تر و مشخصی دارند، در بیشتر متون علوم انسانی ارائه متون متناظر بسیار مشکل‌تر است. در مورد متون ادبی نیز تعادل بر حسب نوع متن متفاوت است. شاید این گفته را برت فراست که "شعر همان چیزی است که در ترجمه از بین می‌رود" و اکنتشی به روش مترجمانی باشد که تعادل را تنها برابر ساختن واژه‌ها و عبارات می‌دانند، حال آن‌که در اینگونه متون باید از زبان فراتر رفت و کلمات و ساختارها را در مراحل ثانوی قرار داد زیرا این عوامل معنای واقعی خود را تنها در نوع متن و در درون موضوع مورد بحث پیدا می‌کنند. از آبربری مترجم معروف قرآن مجید به زبان انگلیسی نقل شده است که گفته:

هیچ ترجمه‌ای، هر چند فاضلانه، از ارزش واقعی برخوردار نیست مگر آنکه دست کم بخشی از لذت متن اصلی را به خواننده بدهد. قرنهاست که دیوان حافظ در شمار بزرگترین لذات ادبی شرف بوده است. آیا ترجمه خوب آن است که چیزی را که برای شرف سرچشمه لذت بوده است به چیزی برگردانیم که برای غرب مایه رنج است؟ (۲۷)

از این روست که پورتیه نقش مترجم را نقش هنرمندی می‌داند که تلاش می‌کند آهنگ دلنشینی را با ساز متفاوتی ارائه دهد. (۲۸)

در پاره‌ای از متون ادبی پیوند صورت و معنا چنان تنگاتنگ است که جدایی یکی مرگ دیگری را به همراه دارد ولی گاه نیز یکی بر دیگری برتری می‌گیرد و مترجم باید با توجه به همین نوسانات به انتقال پیام بپردازد. برای مثال به این داستان از استاد سخن سعدی توجه فرمایید:

وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل‌آزده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درستی می‌کنی؟ (۲۹)

پیدا است که اگر شیوه بیان این داستان تغییر یابد و زیبایی و کلام افصح المتکلمین نادیده گرفته شود

دیگر اثری از کلام جادویی سعدی به چشم نمی‌خورد و از محتوای آن چیزی جز آنچه که ممکن است بر سر هر کوی و برزنی نیز شنیده شود باقی نمی‌ماند.

۳. ترجمه‌های گوناگون نشان می‌دهد که متن ترجمه و تفسیر و هر ترجمه‌ای ممکن است خواه ناخواه بازتاب تفسیر مترجم از متن مورد نظر باشد.

۴. تعادل در ترجمه همگامی میسر است که متن نه به صورت واژه به واژه بلکه با در نظر گرفتن کل نظام زبانی و فرهنگی، محتوایی و غیره، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، به این معنا که ترجمه امری چند بعدی است و باید وجوه زبانی، معنایی، کاربردی و هنری و غیره، در یک مجموعه فراگیر در نظر گرفته شود.

۵. دانشمندان مسلمان همانگونه که از تفسیر نمونه و تفاسیری چون *المیزان*<sup>(۳۰)</sup> پیداست قرن‌ها پیش از آنکه پژوهشگران غرب از ارتباط بین متن و توجه به شرایط حاکم بر آنها سخن گویند در علوم بلاغت و معانی و بیان تحت عنوان مقام و مقال به تفسیر در این موارد سخن گفته‌اند و در فهم و تفسیر قرآن بر این محور بوده‌اند که، "القرآن یفسر بعضه بعضاً". بنابراین آنچه که اخیراً تحت عنوان *Inter-textuality* در مکاتب عرب مطرح گردیده است بیش از هزار سال پیش در حوزه‌های علمیه مسلمانان مورد توجه دقیق علمای اسلامی قرار داشته است.<sup>(۳۱)</sup>

۶. برخی معتقدند که اصولاً معانی، بویژه در متون ادبی، چارچوب مشخصی ندارند تا بتوان بر اساس آن مفاهیم را کشف نمود و یا عیناً به زبان دیگری برگرداند بلکه تنها می‌توان با استفاده از نشانه‌هایی آنها را از نویارسازی نمود. به کلامی دیگر، در بسیاری از متون، معانی پیشاپیش و به صورت بسته‌بندی شده آماده و یا تعبیه نشده‌اند تا بتوان به‌طور مستقیم و بدون کم و کاست به آنها دسترسی پیدا کرد زیرا که نه نویسنده می‌تواند همه افکار و عواطف خود را به نحو دلخواه بیان کند و نه زبان از کمال لازم برای انتقال این مفاهیم و احساسات برخوردار است. در نتیجه خواننده باید خود تلاش نماید تا از مجملی و نشانه‌های حدیث مفصلی بخواند - فرایندی که چنانکه پیداست نیاز وافر به آفرینش و ارتباط مستقیم با فرستنده پیام دارد. بنابراین اگر تعادل در ترجمه محدود به واژه‌ها و ساختارها باشد، تعامل بین این دو سو نیز یا محدود خواهد شد یا به بیراهه خواهد رفت.

متأسفانه "تعادل" در ترجمه امروزه مفهوم گسترده و پیچیده و در نتیجه گمراه‌کننده‌ای پیدا کرده است برمی‌تواند تعادل در سطح واژه، عبارت، جمله، بند و یا، اخیراً، متن را در برگیرد.<sup>(۳۲)</sup> البته تعادل در متن کمال مطلوب می‌نماید اما آنچه که عملاً اتفاق افتاده است این است که اکثر مترجمان جوان به تعادل واژگانی و ساختاری و در نهایت معنایی در سطح جمله بسنده کرده‌اند.

با توجه به مسائل فوق، به نظر می‌رسد که به جای تعادل در ترجمه باید در جستجوی تعریف و شیوه جدیدی از ترجمه بود که با واقعیات ارتباطات انسانی و فرایندهای ذهنی انسان همسویی داشته باشد. هم اکنون در سطح بین‌المللی عده‌ای از مترجمان و نویسندگان بنام، نظر برخی از زبان‌شناسان و انتظارات آنها از مترجمان را برای ارائه متن معادل و یا متنی که مطابقت کامل با اصل داشته باشد مردود شناخته و آن

را دیدگاهی استعماری می‌دانند که پس از اختراع چاپ و مخصوصاً بعد از حق طبع تقویت گردیده است<sup>(۳۳)</sup>. نظری که در آغاز معتقد بود که اصل را باید تنها در کتب لاتین و یونانی یافت و از این رو، این آثار باید لفظ به لفظ و اگر لازم شد حرف به حرف و صدابه صدای ترجمه گردد. این تفکر بعداً به ترجمه همه کتب و آثار مکتوب تعمیم یافت.

شکست این طرز تفکر و مشکلات جدی شیوه ترجمه لفظ به لفظ و حتی جمله به جمله و بند به بند و نیز یافته‌های جدید علوم شناختی — مخصوصاً پردازش اطلاعات و هوش مصنوعی — دست ندرکاران ترجمه را وادار می‌کند که برای تعریف ترجمه و شیوه‌های برخورد با آن به راههای دیگری بیندیشند.

سخن کوتاه، تعادل مطلوب هنگامی میسر است که در فرایند ترجمه ویژگیهای درون و برون‌متنی در هر دو زبان مورد توجه قرار گیرد و در ارائه متن نهایی به دقت اعمال گردند. باید پذیرفت که ترجمه فرایندی است چند سویه و پیچیده که در آن ابعاد گوناگونی چون جنبه‌های زبانی، معنایی، فرهنگی، کاربردی، زیبایی‌شناختی و بالاخره سیاسی و اقتصادی نقش بسیار مؤثری دارند و یکسونگری تنها منجر به تحریف آن خواهد شد. پداسست که چنین رویکردی مسؤولیت مترجم را بسیار سنگین تر می‌سازد زیرا که برخلاف ترجمه واژه به واژه که در آن گاه معانی واژه‌ها تنها با استفاده از فرهنگ لغت کنار هم قرار می‌گیرند در این روش مترجم باید با پشتوانه‌ای غنی از دانش و تجربه و با بررسی ترفندهای بیانی و متنی اثر مبداسعی در ارائه متنی معادل و قرینه در متن مقصد بنماید. معیار تعادل نیز البته در هر متنی در چارچوبهای گفتمانی و با توجه به نوع متن و شرایط حاکم بر آن تعیین می‌گردد.

این شیوه برخورد با ترجمه چنانکه اشاره شد می‌تواند نهایتاً بین دیدگاههای صرفاً علمی و نظریه‌های عمدتاً هنری ترجمه که امروزه بیش از سایر نظریه‌ها مطرح است تلفیقی سازنده به وجود آورد و یک نوع آشتی بین ترجمه‌های نارسای ظاهراً علمی و ترجمه‌های آزاد غیرامین برقرار سازد، به نحوی که هم رعایت امانت شده باشد و هم رعایت زبان فردوسی و سعدی و حافظ — که خود امانتی است بسیار سنگین بر دوش مترجمان جوانی که پیشینیانسان نیز در فضل و ادب این مرز و بوم از همه پیشی گرفته‌اند.

## References

1. Catford, J.C. 1965. *A Linguistic Theory of Translation*, Oxford University press.
2. Ivir, V. 1987. "Procedures and Strategies for the Translation of Culture", *Indian Journal of Applied Linguistics*, 13:2:33-46.
3. Jakobson, R. 1959. "On Linguistic Aspects of Translation", in R.A. Brewer, (ed.), *On Translation*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
4. Dil Anwar, S. (ed.) 1975. *Language Structure and Translation: Essays by Eugene Nida*. California: Stanford University Press.
5. Nida, E.A. 1964. *Toward a Science of Translating*. Leiden: E.J. Brill.
6. Barkhodarov, Leonid. 1993. "The Problem of the Unit of Translation", in



- Palma Zlateva (ed.). *Translation as Social Action*. New York and London: Routledge.
7. Lilova, Anna. 1993. "Categories for the Study of Translation" in Palma Zlateva (ibid)
8. Catford, J.C. op.cit.                      9. Catford, J.C. ibid.                      10. Nida, E.A. op.cit.
۱۱. لطفی پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۱، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۱.
۱۲. نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۵، *مسأله امانت در ترجمه*، در: *درباره ترجمه*، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴.
۱۳. نجفی، ابوالحسن، *مأخذ بالا*، ص ۵.
۱۴. روزنامه بهار، سال اول شماره ۴۱ تیر ماه ۱۳۷۹ ص ۱۶.
۱۵. یار محمدی، لطف‌الله، ۱۳۷۴، *پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی*، تهران، انتشارات رهنما.
۱۶. توشا، منصور، ۱۳۷۶، *نگاهی به مشکلات بیگانگان در ترجمه متون ادبی فارسی*، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد هشتم، شماره‌های ۱ و ۲، صفحات ۱۱۸-۹۹.
17. Bell, Roger T. 1993. *Translation and Translating*. London: Longman.
۱۸. خراعی فر، غنی، ۱۳۷۱، *معنای اولیه و معانی ثانویه*، مترجم، سال دوم شماره پنجم صفحات ۴۰-۳۵.
19. Bassnett, Susan and Harish Trivedi (eds.). 1999. "of Colonies, Cannibals and Vernaculars", in *Post-Colonial Translation*. New York and London: Routledge.p.3.
20. Bassnet, Susan and Harish Trevedi (eds.).ibid.
21. Dil Anwar S. (ed).op.cit.
22. Arberry, Arthur, J. (trans.) 1995. *The Holy Qur'an*. Qum: Ansariyan Publications. P. 648.
23. Yusuf Ali, Abdullah. *The Holy Qur'an*. Qatar: The Publications of Presidency of Islamic Court and Affairs, P.1783.
24. Pickthall, Marmaduke. *The Glorious Qur'an*. Tehran: Salehi Publications. P.363.
25. Arberry, Arthur J. op.cit.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، چاپ چهاردهم، جلد ۲۷، ص ۲۹۴.
۲۷. باستانی، سعید، مترجم، ۱۳۶۵، *بوجین نایدا*، *نقش مترجم*، در: *درباره ترجمه*، ص ۲۴.
۲۸. باستانی، سعید، مترجم، *مأخذ بالا*، ص ۲۴.
۲۹. گلستان به کوشش خطیب رهبر، تهران انتشارات صفی علیشاه، ص ۴۲۵.
۳۰. موسوی همدانی، سید محمدباقر، (مترجم)، ۱۳۶۶، *سید محمد حسین طباطبائی المیزان*، چاپ دوم، جلد ۲، صفحات ۸۱۷-۸۱۸.
31. Abdel Haleem, M.A.S. 1993. Context and Internal Relationship: Keys to Quranic Exegesis', in Hawting and Abdul-Kader, London: Routledge. 71-98.
32. Schweitser, Alexander. 1993. A Cognitive Approach to Translation', in Palma Zelaveta. op.cit.
33. Bassnett, Susan & Harish Trevedi. (eds.). op cit. 1-18.